

ماجراهای زبلو

قسمت دوم

فؤاد باید زودتر
گله‌ی زکات* را به
کوفه برسانیم. راه
طولانی است.

بله، ۲۰ شتر با
دو بچه شتر، ۳۰
گوسفند با چهار
بره.

به به! چه چوب محکمی. چون
می ده برای هی کردن این
حیوانات تنبل!

۲
به من می گن
زبلو. حالا ببین،
چوب بی چوب!

هورر! بازم
یه ماجرای
زیلویی

زبلو جونم بیا،
یه همبازی پیدا
کردی.

منم بازی.

۱
زبلو الان
وقتشه

۲
خوب رو بگیر
ایلو حان

توت بعدی
بامن

رمزینہ راپویش
کن و ماجرای زیلو
را بین

اما در این نامه نوشته هوای حیوانات گله را داشته باشیم و آن‌ها را تند نبریم تا خسته نشوند.

حیف شد
امین، چوبم
را گم کردم.

چوب برای چه می‌خواهی؟

زبلو و ابلو، پیش به سوی
صاحب نامه مهریون.

در ما
میم!

برای هی کردن
گلّه‌ی تنبل
می‌خواستم.

* گله‌ی زکات: دامداران و کشاورزان در شرایطی قسمتی از گله یا محصولشان را به عنوان زکات به فقرا می‌دهند. در سال‌های بعد بیشتر بازکات آشنا می‌شوی.

به نظرت چه اتفاقی در انتظار زبلو است؟ شماره‌ی بعدی مجله را بخوان.